

عبدالعظیم یمنی

وظایف دشواری که بعهدہ بنیام شاهنامه فردوسی

معمول است

۳- مسأله حذف والحاق



آنچه تاکنون در دو شماره به نظر خوانندگان گرامی رسید مختصری بود
مربوط به مرحله اول شاهنامه شناسی یعنی تحقیق در متون مختلف شاهنامه به

منظور تهیه يك نسخه صحیح و بی نقص و گفته شد با وجودیکه این کار ساده ترین کار در شاهنامه شناسی است ولی باز بسیار دشوارتر از همین کار در آثار سایر گویندگان بزرگ شعر فارسی است و به عنوان نمونه یکی از دشواریها که مسأله حذف و الحاق است مطرح و در مقام توجیه به حاصل کوشش استاد گرامی آقای مجتبی مینوی اشاره و ملاحظه شد که: حذف ابیاتی که اولاً جز در شاهنامه در هیچ جا دیده نشده و ثانیاً متناسب موقع و مقام بیان شده و ثالثاً بشیوه اندیشه و گفتار فردوسی کاملاً نزدیک است دور از احتیاط علمی و خلاف اصل تحقیق و کاری غیر قابل قبول است و نباید بچنین کاری دست زد و اگر دست زده شد نباید پذیرفت.

شاید بهتر بود بحث امروز بدنبال موضوع اختصاص مییافت و توجه به مسأله (حذف و الحاق) بهمین جا خاتمه یافته تلقی میشد ولی چون شاهنامه در میان آثار برجسته شعر و ادب فارسی دارای وضع خاص و موقع استثنائی است و بهیچوجه قابل مقایسه با سایر متون ادبی مانیت توضیح بیشتری در این زمینه ضرورت مییابد.

شکی نیست که هدف هر نوع تحقیق بطور کلی و به مفهوم وسیع باید دست یابی به حقیقت با واقعیت باشد و به این معنی در هر کار تحقیقی محقق کاملاً مجاز است آنچه را خلاف واقعیت می شناسد از قلمرو فکر و نظر خود خارج کند در علوم تجربی اصالت و اعتبار این روش بحدی است که با قاطعیت میتوان گفت که اگر رعایت این اصل توأم با دقت علمی اساس مطالعات و تحقیقات را تشکیل نمیداد این همه اکتشاف و اختراع صورت و وقوع نمی یافت و زندگی بشر باین مرحله از ترقی علمی که امروزه شاهد و ناظر آن میباشیم نمیرسیده در زمینه تحقیقات تاریخی نیز با وجودیکه نمیتوان بکنه مسائل و عمق

آمال و عوامل محرکه اعمال نقش آفرینان تاریخ دسترسی یافت ولی بهر حال میتوان با نقادی و تدقیق در عناصر سازنده حوادث و وقایع مورد تحقیق و مطالعه متون مختلف ولی مربوط به يك حادثه خاص تا حدی حقایق تاریخی را شناخت و از گمراهی و انحراف فکر جلوگیری کرد یا حداقل مسیر انحرافات را اصلاح و بواقعیاتها نزدیکتر نمود.

با وجودی که این نوع تحقیقات اغلب اوقات به نتیجه کاملاً واحد و قطعی منجر نمیشود ولی گاهی بسبب تشابه مفاد متون و منابعی که محقق در اختیار دارد درك نسبی و واقعیاتها با آسانی صورت میپذیرد.

در آثار اساتید معاصر لغت نامه دهخدا از این حیث بسیار غنی است و در آن نقل اقوال مختلف در يك زمینه تاریخی زیاد بچشم میخورد و این خود علاوه بر اینکه از مختصات اثر عظیمی چون لغت نامه است نشانه بی غرضی محقق در کار تحقیق و راه گشای بسیاری از مشکلات و مبهمات نیز هست.

معمولاً در مسائلی که فقط جنبه تاریخی دارند مبانی تحقیق را عناصر و شخصیت های واقعی و غیر قابل انکار تشکیل میدهند مثلاً آنکه تاریخ صفویه را مورد بررسی قرار میدهد در واقعات حیات و سلطنت شاه عباس و هم چنین در واقعات شهرهای اردبیل و قزوین و اصفهان - در چهار قرن قبل - کمترین تردیدی ندارد و به این ترتیب آنچه مورد بررسی و تحقیق قرار میگیرد وجود یا عدم شاه عباس یا شهر قزوین نیست بلکه هدف تحقیق تنظیم حوادث روزگار صفویه به نحو صحیح و با به صحیح ترین نحو ممکن است.

تحقیق تاریخی در متون شعر فارسی نیز بشرطی که بطور نسبی از صحت و اصالت برخوردار باشد تا حد تاریخ منشور میتواند مفید و معتبر باشد ولی متأسفانه شعر فارسی از این حیث بسیار فقیر است و اگر يك قرن اخیر مخصوصاً از تاریخ

انقلاب مشروطیت تاکنون را مستثنی کنیم از اشعار شاعران ماکتر میتوان واقعیت‌های تاریخی روزگار گوینده را استنباط و استخراج نمود و معمولاً وصف جلوه‌های طبیعت در فصول مختلف سال و وصف قد و بالای معشوق و شرح سوز و گداز عاشق و مدح حاکم وقت یا سلطان زمان یا بحث در مراحل تصوف و عرفان و مدارج سیروسلوک و در حد اعلاى مراتب بیان منقبت پیشوایان مذهبی مجالى برای بیان واقعیت‌های زندگی اجتماعی مردم زبان شعر باقی نمیگذاشت و مخصوصاً از بعضی دواوین شعر فارسی چنین برمی آید که اصولاً بذهن شاعر خطور نمی‌کرد که در این زمینه‌های پرارزش نیز میتواند وظائفی به عهده گیرد و نقشی ایفاء کند.

بهر حال اعم از این که متون مورد تحقیق منظوم باشد یا منشور در این که یکی از هدف‌های این نوع تحقیق باید درك حقایق و واقعیات باشد جای تردید نیست ولی این مساله را نمیتوان فعلاً جز و دستور کار شناخت زیرا اولاً هدف نخستین بنیاد شاهنامه تهیه يك متن منقح و مهذب است نه تحقیق در واقعیت متن داستانهای شاهنامه و درجه حقیقت حوادث و مطالعه در انطباق یا عدم انطباق آنها با مقررات جاریه و ضوابط و نظامات اجتماعی امروزی یا روزگار فردوسی، اینها مسائلی است که باید بعداً یعنی پس از تهیه يك متن نسبتاً صحیح و بی عیب مورد بحث و مطالعه قرار گیرد ثانیاً بفرض که بنیاد شاهنامه بتواند مرحله اول را با موفقیت پایان برساند قبل از ورود به مرحله دوم باید توجه فرماید که شاهنامه را نمیتوان صرفاً از دیدگاه تاریخی مورد مطالعه قرار داد بلکه این دیدگاه باید یکی از زمینه‌های مرحله دوم شاهنامه شناسی باشد مرحله‌ای که تحقیق در آن بسیار جالب توجه و از لحاظ پاسداری استوانه‌های کاخ مدنیت و فرهنگ کهن قوم ایرانی بسیار پرارزش است و در این مرحله است که محقق باید توجه داشته باشد

که نمیتوان (واقعیت شاهنامه) را تحت تأثیر (واقعیت تاریخ) قرارداد بلکه باید (واقعیت شاهنامه) را بصورت میراثی گرامی و ارزنده حفظ نمود بدون این که تحقیق در صحت و سقم وقایع و کسم و کیف تکوین حوادث بر مبنای استنباطاتی که از ضوابط و مقررات خود بسا عصر فردوسی دارد لازم و ضروری باشد اختلاط این دو اصل یابی توجهی به اختلاف این دو اصل از آغاز تحقیق کار را پیچیده و دشوار و در نیمه راه تحقیق در محقق ایجاد یأس و ناکامی میکند شاهنامه کتاب زندگی انسانهاست از خشن ترین حوادث و عوامل مادی و خارجی تا لطیف ترین تصورات عاطفی و معنوی و از صحیح ترین حادثه تاریخی تا رویائی ترین افسانه اساطیری در شاهنامه منعکس است و به این ترتیب شاهنامه حاوی و جامع کلیه عوامل و عواملی است که در فاصله حیات و مرگ انسانها قرار دارند داستانهای شاهنامه مانند داستانهای ملل مختلف داستان آفرینش است و از آغاز آفرینش شروع میشود و پس از طی فاصله ای بسیار طولانی کم کم قدم به قدم هلیز تاریخ میگذارد و باز مانند همه داستانهای ملل مختلف آمیخته به تعصبات و غرور قومی است.

اگر پیدایش تاریخ و اختراع فن کتاب را مبداء مطالعه قرار دهیم هر چه از این مبداء عقب تر برویم با افسانه ها آمیخته تر و هر چه جلوتر بیاییم بواقعیت های تاریخی شاهنامه نزدیک تر میشویم و بهمین دلیل است که در اوائل شاهنامه افسانه بر حقایق غلبه دارد و در اواسط تقریباً تاریخ و افسانه بهم آمیخته است و در اواخر شاهنامه موضوع کاملاً عکس اوائل است یعنی واقعیت های تاریخی بیش از افسانه بچشم میخورد در مورد چنین اثری نمیتوان يك بعدی فکر کرد و چنین اثری را نمیتوان صرفاً از نقطه نظر تحقیقات تاریخی یا صرفاً از دیدگاه افسانه سرانی مطالعه نمود محقق شاهنامه باید باین نکته توجه داشته باشد که با

معیار و میزانی که برای سنجش عناصر متشکله تاریخ در دست داریم نمیتوان قسمت‌های اساطیری شاهنامه را مورد ارزیابی قرار داد.

حقیقت غیر قابل انکار و حیرت انگیز این است که برای ملت ایران (واقعیت شاهنامه) مهمتر و عزیزتر و دلپذیرتر از (واقعیت تاریخ) در شاهنامه است و عناصر و مصالح ساختمان فرهنگ کهن ما بیشتر از (واقعیت شاهنامه) شکل پذیرفته است تا از تاریخ شاهنامه.

مردم ایران از زنده گی غرور انگیز و افتخار آفرین رستم افسانه‌ای و دلاوریهای جوانمردانه او بیشتر لذت میبردند تا از جنگهای پیاپسی خارجی و آدم کشیهای داخلی خسرو پرویز واقعی و غیر افسانه‌ای و دامن تهمینه مادر سهراب بنظر مردم این سرزمین بسیار پاکتر و منزه‌تر از دامن ۱۲ هزار زیباروی دربار خسرو پرویز است که از اطراف و اکناف امپراتوری ایران به میل یا بزور آمده یا آورده شده بودند.

البته آنجا که مساله بصورت بررسی تاریخی و دست یابی بواقعیات مطرح است لذت یا نفرت مردم معتبر و قابل توجه نیست و باید بدنبال کشف واقعیات رفت ولی آنجا که جنبه تاریخی موضوع بکلی منتفی یا حداقل مورد بحث و تأمل است اصالت اساطیری شاهنامه باید محفوظ و محترم شمرده شود.

موضوع اول مربوط به بررسی‌های تاریخی و موضوع دوم مربوط به تحقیقات میتولوژیک است گرچه از دیدگاهی خاص که مربوط به سخن امروز نیست میتوان ریشه تاریخ مدون را در افسانه‌های ملل سراغ گرفت ولی بهر حال بطور قطع میتوان گفت که از نقطه نظر علم اسلوب (میتولوژی تطبیقی) امری جدا از (تحقیقات تاریخی) است.

شیرازه کتاب ملیت اقوام و ملی که دارای تمدن کهن میباشند افسانه‌ها و داستانهای است که احتمالاً بسیاری از آنها در گذشته‌های بسیار دور واقعیت داشته و در طی قرون و اعصار با تقدم و تاخر تاریخی و تغییر و تبدیل وقایع از اسلاف با خلاف منتقل شده است.

مشخصات اخلاقی و ملکات شخصی بعضی از قهرمانان این داستانها تحت تأثیر عرور قومی و تعصبات ملی بمرور زمان چنان در اعماق روحیات ملل رسوخ و رسوب کرده که زیر بنای فرهنگ ملی آنان را تشکیل داده است هرچه این داستانها قدیمی تر باشد تأثیر آن در ارکان قومیت و قلمرو بیشتر و در نتیجه اصول و اساس (وحدت ملی) در آنها محکم تر و استوارتر است.

احترام باین معتقد در حقیقت احترام به سنن و آداب و رسوم و آئین‌های باستانی است يك مورخ نباید از این حیث متاسف یا متحیر باشد که چرا ملل و اقوام مختلف این قبیل داستانها و قهرمانان افسانه‌ای آنها را دوست دارند زیرا این موضوع بیش از آنچه که بکار تاریخ نویسی و تحقیقات تاریخی مرتبط و از این لحاظ معتبر باشد از جهت تأثیری که در تشیید ارکان ملیت و تحکیم مبانی وحدت ملی دارد مهم و مورد توجه است.

مسأله حقیقی بودن شخصیت‌های این داستانها و منطبق با واقع بودن حوادثی که در افسانه‌های باستانی ذکر شده امری تبعی و فرعی است نه موضوعی اصلی و اساسی در حالی که در مسائل و موضوعات تاریخی قضیه کاملاً عکس آن است.

جاذبه شخصیت‌های افسانه‌ای و اثر عناصر اساطیری شاهنامه در ارکان فرهنگ کهن ایران زمین چنان وسیع و گسترده است که میتوان گفت تار و پود فرهنگ ملی ما از آن بافته شده است.

ایرانیان قرنهای پیشماراست که بقدرت توام بجوانمردی رستم و پاکدامنی و پاکدلی سیاوش به گره گشا بودن سیمرغ بدرایت و هوشمندی فریدون به سرسختی و مقاومت افراسیاب به نامردی و بی عاطفگی شغاد و به عدالت خواهی و انتقام جوئی منوچهر اعتقاد دارند و این اعتقاد چنان عمیق است که تحت تأثیر آن ادبیات و هنر و معارف و فولکور ایرانی رنگ و شکل یافته و در حقیقت میتوان گفت این شخصیت های افسانه ای برای ملت ایران از بیشتر شخصیت های واقعی و تاریخی مسلم تر و در تکوین حوادث واقعیات قرون و اعصار موثرتر و واقعی ترند.

نکته بسیار دقیق و جالب توجهی که در این جا باید مطرح شود مسأله تشابه شیوه استنباط و اثر پذیری یکسان از مفاهیم ذهنی و حادثات عینی است که یکی از عناصر مهم در تکوین و ایجاد وحدت ملی بشمار میرود. رستم و شغاد با هم برادرند ولی هیچ ایرانی نام شغاد بر فرزند خود نمی پستند و این نام را انتخاب نمیکنند زیرا او مظهر نامردی و خبث طینت است ایرج و سلم و تور هر سه فرزند فریدونند ولی نام ایرج خیلی بیشتر از سلم و تور در خانواده های ایرانی رخنه و نفوذ دار زیرا او نمونه کامل يك انسان مظلوم است نام سهراب برای ایران و ایرانی عزیز و گرامی است زیرا در سهراب پیروی از آئین دلاوری و مردانگی بر پیروی از هوای نفس و تبعیت از غریزه جنسی غلبه دارد او عشق گرد آفرید را در خود کشت تا سرداری نامور شود سهراب از دیدگاه ایرانی مظهر شجاعت و جوانمردی در جنگ و صلح است که ناکام و جوانمرگ و قربانی توطئه گردیده اینها (واقعیات های شاهنامه) است بفرض که واقعیات های تاریخی نباشند این واقعیات ها را باید محترم شمرد.

شخصیت رستم از دورترین افق تصور و اندیشه ایرانی در هاله‌ای از قدرت و شجاعت و شفقت به مغلوب می‌درخشد او در حساس‌ترین لحظات مسیر حادثه را عیوض می‌کند و با شجاعت قدم بمیدان میگذارد و بجنگ پایان می‌بخشد.

در پایان جنگ کافور مردم خوار هنگامی که کار تقسیم غنائم جنگ شروع میشود و قرار است قسمتی از آن را به رستم بدهند رستم لب به سخن می‌گشاید:
 نهمتن چنین گفت کاین زوروفر
 مرا بس بود خلعت از دادگر
 شما سر بر بهره گیرید از این
 نه جای گله است از جهان آفرین
 حرف رستم همان است که در شان رستم است رستم باید چنین باشد و چنین سخن بگوید او فقط مظهر شجاعت نیست مظهر انسانیت هست خیلی صریح و ساده میگوید: این بزرگی و دلاوری که خداوند بمن داده برای من بزرگترین خلعت است غنائم را میان خود تقسیم کنید که خدا مرا از آنها بی نیاز آفریده است.

آیا این بزرگمرد و فرزند دلیر و ناکام او تا این حد نباید مورد احترام ما باشند که حداقل آنان را زانی و زنازاده معرفی نکنیم؟ آیا حذف چند بیت از اشعار شاهنامه که معرف پاکزادگی سهراب است (بفرض محال که از فردوسی نباشد)

يك کا تحقیقی است و از لحاظ تاریخی نفعی بر آن مترتب است؟

آیا توهین به آنان توهین به یادگارهای ارزنده باستانی و موارث کهن و معتقدات و احساسات عمیق ملتی که این مظاهر جوانمردی و انسانیت را قرنهای بیشمار گرامی داشته‌اند و هنوز هم عزیز میدانند محسوب نمیشود؟
 از این کار چه نتیجه‌ای می‌گیرید و میخواهید چه را ثابت کنید؟؟ ادامه دارد